



سازش طبقاتی

زیر پوشش مبارزه ضد امپریالیستی

درباره مقاله:

"اکنومیسم و آنارشیزم....." - "کار" شماره ۳۷

چندصباحی است که غاصبین نام "سازمان چریکهای فدائی خلق ایران"، چهره واقعی خود را از پس پرده نمایان ساخته و بتدریج آنچه را که در نهان دارند، بر زبان میرانند و به این ترتیب با سرعت حیرت انگیزی بدنبال شیوه‌های شناخته شده، کمیته مرکزی خائن حزب توده گام برمیدارند. مقاله "اکونومیسم و آنارشیسم....." مندرج در "کار" شماره ۳۷ بیانگر سقوط کامل این گروه در پرتگاه اپورتوننیسم است. پیش از آنکه به مواضع سازشکارانه اخیرشان و همچنین به برخوردشان به مشی انقلابی چریکهای فدائی خلق در این شماره از روزنامه "کار" و منتسب کردن آن به آنارشیسم، که در واقع تکرار همان هجویات حزب توده در مورد مشی مسلحانه است، بپردازیم، لازم دیدیم توضیحی هر چند مختصر در مورد وضعیت سازمان پس از ضربات سال ۵۵ و سیاست گردانندگان سازمان بعد از قیام و کسب قدرت سیاسی توسط حکام جدید، بدهیم تا نیروهای مترقی و توده‌های خلق تصویری روشن از روند انحطاط فکری "رهبران" غاصب سازمان و چگونگی بقدرت رسیدنشان داشته باشند، تا روشن شود علت این

چرخشهای عنیم در سیاست، مشی و موضعگیریهای سازمان چریکهای فدائی خلق ایران چه بوده است. و چنانچه سازمانی پس از سالها مبارزه قاطع و بی امان علیه امپریالیسم و مزدورانش، با آنهمه فداکاری و ازجان گذشتگی در راه اهداف طبقه کارگر، امروز این چنین سیاستی توطئه گرانه، ناکارگری و غیر انقلابی بوجود آمده است. آیا براستی این سازمان چریکهای فدائی خلق ایران است که تغییر ماهیت داده است یا عناصری که امروز نام سازمان را غصب کرده اند، بسه شیوه های معمول حزب توده در سازمان ما رخنه کرده و بدین سان توطئه بزرگی را علیه مشی انقلابی چریکهای فدائی - خلق، اینبار از درون سازمان تدارک ببینند؟

پس از ضربات سال ۵۵ که منجر به شهادت اکثریت رفقای مسئول سازمان ما گردید، زمینه برای نفوذ یک جریان اپورتونیستی در سازمان فراهم گشت. این جریان اپورتونیستی ابتدا کوشش کرد با سوء استفاده از نبود رفقای با تجربه و قدیمی سازمان بر مواضع حساس تشکیلاتی تسلط یا بدو سپس با غصب این مواضع بمرور سیاست و مشی انحرافی خود را در سازمان و خارج از آن پیاده کند. ابتدا از طریق طرح نقطه نظرهای التقاطی، بمشی انقلابی سال ۵۰ تاختند و بدینگونه راهی برای انقضای سازمان را نفی نمودند. سپس بعد از قیام، هنگامیکه امکانات عنسی

بدست آوردند و در "ستاد" مستقر شدند بطرق مختلف درهای سازمان را بروی عناصروا فرادهم نظر خودباز کردند و به این ترتیب استحاله ایدلوزیک سازمان را آغاز کردند. اما شایسته نظریات بغایت اپورتونیستی اینان در خارج از سازمان باسانی صورت نگرفت. آنها بسیار مودیا نه و حساب شده اهدافشان را تحقق میبخشیدند و درحالیکه نظریات رویزیونیستی و سازشکارانه خود را در میان هواداران جوان و توده ها پخش میکردند، به گذشته انقلابی سازمان نیز لم میدادند و به آن مباحثات میکردند. عکس و تاربخچه زندگی شهیدای سازمان را بعنوان پشتوانه برای انجام برنامه های انحرافی خود در نشریاتشان درج میکردند تا از این طریق بتوانند هواداران را که تنها بخاطر مشی انقلابی سازمان و مبارزات قهرمانانه رفقای بنیانگذار آن، سازمان چریکهای فدائی خلق ایران را انتخاب کرده اند، از هر گونه عکس العملی بازدارند و بتدریج وظی پروسه های همه گذشته انقلابی و افتخار آمیز چریکهای فدائی خلق را بفراموشی سپارند. بیش از ۱۰ ماه است که اینان آشکارو پنهان تلاش میکنند و بهروسیله ای متشبث میشوند تا نهادهای انقلابی گذشته سازمان را در میان توده ها بزدا یند، ولی هنوز مجبورند برای سرپا نگهداشتن تشکیلاتشان از خاطره رفقای شهید ما مدد بگیرند. نظری کوتاه بمندرجات روزنامه ارگان نشان بوضوح ایمن

دوگانگی ریاکارانه آنها را نشان میدهد. همین "کار" شماره ۳۷ را ببینید که در صفحه اول آن مشی چریک‌های فدائی خلق را آنارشستی میخوانند و به شیوه‌های کثیف و مودیا نه، از پلیس ارتجاع برای سرکوب مایاری میطلبند و در صفحه آخر این نشریه عکسها و خاطرات زندگی رفقای ما را، که بزعم آنها معتقدین به مشی آنارشستی هستند، بعنوان شهادی خودشان جا میزنند تا کاسبکارانه از حیثیت و اعتبار انقلابی رفقای ما بهره‌گیرند. آری اینان با تمام کینه و نفرتشان بمشی گذشته سازمان، مجبورند برای حفظ توده‌ها که هوادار مشی انقلابی گذشته سازمان هستند، خود را در پشت "گرامی داشت" رفقای ما پنهان سازند. براستی که اپورتونیست‌ها برای پیشبرد مقاصد خود به چه تزویرهایی که دست‌نمیزند. آنها زهر خود را در متن شیرینیهای گذشته سازمان میریزند تا بتدریج همه چیز را آلوده سازند، آنها افکار انحرافی و ناسالم خود را در بستر سالم و انقلابی گذشته سازمان میکارند تا بتوانند محیط را یکسره در کام خود فرو ببرند.

حال پرسیدنی است که: بعد از قیام چه تغییرات اساسی بوقوع پیوسته که این غاصبین نام سازمان "مجبور" به تغییر مواضع سازمان شده‌اند؟ مشی انقلابی سالهای ۵۰ تمام حرفش این

بود که : تا زمانیکه امپریالیسم ، نه بعنوان یک دیو یا شیطان یا چیزهای از این قبیل ، بلکه بمثابه سرمایه جهانی استثمات رگدرحیات اقتصادی کشور، معادن ، اراضی ، کارخانه ها ، تکنولوژی و ..... نفوذ دارد ، مادامیکه روابط و ضوابط فرهنگی امپریالیستی حاکم است ، تا زمانیکه ارتش امپریالیستی نابود نشده و دستگاه دولتی وابسته بکلی منهدم نگردیده ، هرگونه تغییر شکل سیاسی و بجای مهره ها در هیئت حاکمه و یا در هر ارگان حکومتی ، نمیتواند در ماهیت سیستم حاکم درجهت منافع و مصالح واقعی توده ها موجب تغییری گردد .

آیا برآستی امپریالیسم در ایران ریشه کن شده است ؟ آیا برآستی هیئت حاکمه جدید که تا کنون جز سرکوب زحمتکشان و کشتار خلقها ، جز سلب آزادی و از میان بردن نهادهای دموکراتیک ، جز عوامفریبی و تحمیق توده ها ، چیزی ارائه نداده است مگر است ؟ کدام برنامه اقتصادی و سیاسی انقلابی را عرضه کرده و یا حتی گامی در این زمینه برداشته است ؟ جواب تمامی سوالات فوق برای کسانی که چشمان باز دارند و "مصلحتهای" خارجی و داخلی ، در کارشان نیست ، منفی است .

هرآنسان مبارز و آگاهی بخوبی میدانند که هیئت حاکمه کنونی نه تنها قدم مثبتی برای توده ها

برنداشته ، بلکه کوشش دارد با فریب و تیرننگ  
 نیازهای عینی و احتیاجات ابتدائی توده‌ها را با آسمانها  
 حواله دهد تا آنها بشمردن ستارگان مشغول شوند و خود  
 در زمین ، در زیر پای توده‌ها بغارت ، استثمار و  
 نابودی آنها بپردازد .

آیا براستی این "فدائیان خلق" آنقدر  
 موردل شده اند که اینهمه جنایات و کشتار رژیم رادر  
 دهکده قارنا ، روستای سردشت و درتاما می کردستان ،  
 خوزستان ، ترکمن صحرا ، انزلی و همه جای ایران ،  
 ندیده و نشنیده‌اند؟ شکنجه و اعدام آزادیخواهان ،  
 تحقیر زنان ، یورش مسلحانه به کارگران و دهقانان  
 و . . . . . ندیده‌اند و نمیدانند که همه اینها  
 برهبری مستقیم هیئت حاکمه اعمال میشود؟ آیا  
 براستی اینان در اشتباهند که جناحی از حکام کنونی  
 را "ضدامپریالیست" و نماینده "خرده بورژوازی" تحت  
 فشار امپریالیسم میدانند ، آنهم جناحی که جنبه  
 غالب رادر هیئت حاکمه دارد؟

اینان در جزوه "پاسخ به رفیق اشرف" صفحه  
 ۳۲ مینویسند: "پس از قیام از آنجا که قشر بالای  
 خرده بورژوازی در قدرت سیاسی حاکم بر جامعه هستیم  
 شده است ، نیروهای مسلح تحت رهبری او از موقعیتی  
 که میشد آنرا نوعی تسلیح توده‌ای نامید ، جدا شده  
 و بصورت دسته‌های خاص افراد مسلح (پلیس ارتش دائمی)

که ما فوق جامعه قرارداد ده شده و خود با آن بیگانه می‌شوند درمی‌آیند. نیروهای مسلح این خرده بورژوازی به نیروی حافظ نظم تبدیل میشوند، زیرا خرده بورژوازی هم حافظ نظم طبقاتی است. آنها لزوماً نقش نیروی سرکوبگر را در برابر مبارزات طبقه کارگر و زحمتکشان ایفاء خواهند کرد..... (تکیه از ما ست). ولی چند ماه بعد ناگهان بایک چرخش ۱۸۰ درجه‌ای در قطعنامه راهپیمایی می‌گویند: "ما اقدامات خدا مپریالیستی روحانیت مبارز و در راه آن آیت الله خمینی را تائید و در برابر دشمن مشترک از آن پشتیبانی مینمائیم" ویا "از پیام واقع بینانه امام خمینی به خلق ستم دیده کرد و بدنبال آن اعلامیه دیروز حوزه علمیه قم که انعکاس درست این واقعیت را بهمراه دارد استقبال میکنیم" (قطعنامه راهپیمایی) ویا همچنین در مقاله سرپا تحریف و تزویر "کار" ۳۷ که مملو از روشهای ردزنی در خدمت پلیس ارتجاع است، "یاری فعال و نامحدود" "کارگران و نمایندگان سیاسی آنها" را از "خرده بورژوازی" که "لزوماً نیروی سرکوبگر را در برابر مبارزات طبقه کارگر و زحمتکشان ایفاء خواهند کرد....." می‌طلبد. ما از این "فدائیان خلق" می‌پرسیم: آیا تشویق پرولتاریا و زحمتکشان در جهت "حمایت نامحدود" از کسانیکه نقش جلاد و سرکوبگر آن را دارند،



چیزی جز کرنش بدرگاه بورژوازی وابسته است ؟  
 هنگامیکه جناح حاکم برهبری خمینی را  
 "ضدامپریالیست" و سیاست او را "واقع بینانه"  
 توصیف میکنند و در عوض مبارزات توده‌های دربند  
 آذربایجان را بدون تفکیک رهبری ارتجاعی  
 حزب جمهوری خلق مسلمان از این مبارزات ، همه  
 را یکجا توطئه‌عامل امپریالیسم میخوانند ،  
 بازهم در اشتباهند و میدانند ۱۰ ماه حکومت  
 خفقان ، ۱۰ ماه بیکاری و مذلت ، ۱۰ ماه  
 آزادی کشی و تعدی نسبت به زحمتکشان و توده‌های  
 خلق آذربایجان ، که همه محصول ادامه سلطه  
 امپریالیسم در ایران است ، توده را آماده انفجار  
 کرده ، بحدی که منتظر کوچکترین حرقه‌ای برای  
 ابراز نفرت و انزجار خود نسبت به عاملین بدبختی  
 و فشار بودند ؟

اما "ستاد نشینان" چشم خود را در مقابل  
 تمام این واقعیات تکان دهنده می بندند و به  
 تبعیت از "امام" شان ، تمامی مبارزات اخیر  
 توده‌های آذربایجان را به حزب جمهوری خلق مسلمان  
 منتسب میکنند و همان برخوردی را میکنند که  
 حاکمیت بنا بر ماهیت ، منافع و مصالح طبقاتی  
 خود ، به توده‌ها میکند . واقعیت اینست که میان  
 ایندو ، حزب جمهوری خلق مسلمان و مبارزات

توده‌های آذربایجان دره عمیقی فاصله است. منتها بدلیل موضع منفعل سازمان، که نتیجه پورتونیسیم غالب برآن است، حزب جمهوری خلق مسلمـــــان توانست برامواج بیپاخاسته توده‌ها سوار شده و حرکت رشدیابنده توده‌ها را به سکون بکشانند. آری، توده‌ها بطور خودبخودی در اشرفشارومظالمی که به آنها وارد میشوذبپاخاستند و ادارات دولتی، استانداری و رادیوتلوویزیون را اشغال کردند تا صدای حق طلبانه خود را بگوش سا بیره موطنان برسانند. اما بعلمت نبودیک رهبری انقلابی، این موج سرکش بدست سازشکاران معلوم الحالی چون حزب جمهوری خلق مسلمان افتاد و دیدیم ب مجرد اینکه اینان توانستند جنبش را مها رکنند، چگونه دستورتخلیه ادارات و رادیوتلوویزیون را یک شبه صادر کردند. بنا براین توده‌ها خود آغا زگراین مبارزات بودند و اینرا خلق ترک بهترا زهرکس میدانند. کسانیکه این مبارزات را بدون مرزبندی دقیق میان مبارزات انقلابی توده‌ها ازیکسو، و کوششهای ضد خلقی از دیگرسو، همه را بحساب توطئه‌های عوامل امپریالیسم میگذارند، نه تنها واقعیت را قلب مینمایند بلکه آب به آسیاب رژیم ارتجاعی کنونی میریزند.

حال این سوال مطرح میشود که آیا اینهمه کج روی و کج اندیشی، سازشکاری و نفی واقعیت‌های

موجود را میشود صرفاً " یک اشتباه دانست ؟ بدون تردید، خیر ! آنها اشتباه نمیکنند، همانگونه که حزب توده نیز اینهمه واقعیت را می بیند ولی بنا بر موقعیت اجتماعی خود مصالح بین المللی " برادر بزرگ " مشی و سیاست خود را تعیین میکنند. برداشت از هرواقعیتی لزوماً " با وسایل و معیارهای طبقاتی انجام میگردد و هر طبقه ای بر حسب منافع و امتیازات اجتماعی خود به تحلیل و نتیجه گیری از واقعیت میپردازد. بنا بر این موضعگیریهای غاصبین نام سازمان چریکهای فدائی خلق، هیچگونه قرابتی با محتوای مبارزات کارگران و دیگر اقشار خلقی ندارد و در جهت منافع دیگری سیر میکند. اینان در واقع مروج ایده های خورده بورژوازی و بورژوازی در درون طبقه کارگر و جنبش کمونیستی هستند و رسالت آنها اینست که توده ها و طبقه کارگر را بسوی فرمیسیم و انحطاط بکشانند و درست به این دلیل است که ما یل نیستند توده ها به ما هیت و اهداف پلیدیئت حاکمه آگاهی یابند. آنچه که اینها تعقیب میکنند فراموشی زمینها را با هیت حاکمه یا حداقل با جناح " واقع بین " هیئت حاکمه است و در این راه لزوماً میبایست ابتدا مرز خود را با نیروهای انقلابی و گذشته انقلابی سازمان چریکهای فدائی خلق

ایران روشن کند .

حزب توده نیز از زدیربا ز برای تحقق اهداف  
 خائنه خود بدنبال جناح "دوراندیش" هیئت  
 حاکمه میگشت تا مهملی برای سازش "تاریخی" خود  
 بیابد . این حزب پس از قیام شرایط را جهت تحقق  
 برنامه خود مناسب دید و یکشبه از "سوسیالیسم  
 سلطنتی" بزیرپرچم "امام" خزید . اما غاصبین  
 نام سازمان بسیار ناشایسته به تقلید از بنده سازی  
 حزب توده پرداختند و ابتدا به حمایت از باززرگان  
 مبادرت کردند و حکومت او را "ملی" قلمداد  
 نموده و در برابر جناح خمینی باززرگان را تقویت  
 کردند ، به این امید که باززرگان برای آنها  
 "دموکراسی" بهارمغان آورد تا ببرکت این  
 دموکراسی "حزب مستقل طبقه کارگر" را بنیان  
 نهند . اینان قبل از این نیز شعار "حاکمیت خلق"  
 را تبلیغ میکردند "حاکمیت خلق"ی که در آن نقش  
 رهبری پرولتاریا آشکارا نفی و محتوای آن چیزی  
 جز تز رویزیونیستی "راه رشد غیر سرمایه داری"  
 حزب توده نبود . به این ترتیب تبلیغ میکردند  
 که خلق میتواند بدون رهبری پرولتاریا و در  
 چهارچوب برنامه های خرده بورژوازی به منافع  
 خود دست یابد . پس از اینکه بتدریج توده ها  
 و هواداران پی بردند که شعار حزب توده این بار

با لعاب "حاکمیت خلق" سراز سازمان در آورده است ، بلافاصله وبدون هیچ تحلیلی شعار را از زیر اعلامیه‌هایشان بیرون کشیدند . ولی هیچگاه محتوای شعار "حاکمیت خلق" را فراموش نکردند و در فرصتهای گوناگون ، در پوششهای مختلف آنرا عرضه کردند . شرکت در انتخابات مجلس فرمایشی "خبرگان" ، تائید جناح حاکم در برخورد سرکوبگرانه مبارزات کارگران بیکار ، پشتیبانی از سیاستهای مزورانه حاکمیت در مورد کردستان تحت عنوان "پیام واقع بینانه" و "انعکاس درست این واقعیت" تنها نمونه‌هایی از همان سیاست است . حزب توده "جناح دوران‌ندیش" هیئت حاکمه را کشف و تائید میکرد و اینان جناح "واقع بین" هیئت حاکمه را کشف و "استقبال" میکنند . با توجه به تحولات منفی در سیاست و مشی این گروه امروز دیگر بر همه مبارزین انقلابی روشن شده است که اینان با چنین مشی و سیاستی ادامه دهندگان راه و سنتهای انقلابی سازمان مانیستند و ما با همه سنگ اندازیها و با تمام توطئه‌هایی که غاصبین نام سازمان فراراه مبارزه ما ایجاد میکنند مبارزه برخاسته ایم و براه ظفر نمون انقلاب خلقمان که در پیشاپیش آن پرولتاریای ایران قرار دارد ، ادامه میدهیم .

خیال اپورتونیستهای غاصب نام سازمان از این بابیت آسوده باشد، آنها هرگز موفق نخواهند شد اهداف سازشکارانه خود را با نام پرافتخار چریکهای فدائی خلق درآمیزند و با تکیه بر نام فدائی، مبارزات انقلابی توده‌ها را سرکوب کنند. آنها قادر نخواهند شد سیاست و مشی اپورتونیستی حزب توده را که یکبار با نام "کمونیسم" جنبش را به شکست کشانید، اینبار با نام "فدائی" به جنبش ما تحمیل کنند. زیرا که خلق ما سیاستهای حزب توده را تجربه کرده است و بار دیگر باسانی فریب چنین سیاستها را، از جانب هرکس که باشد، نخواهد خورد.

مرادما از طرح مسائل فوق بعنوان مدخل ، نشان دادن سیر استحاله فکری و عملی گردانندگان سازمان "چریکهای فدائی خلق" ایران و چگونگی بقدرت رسیدنشان در سازمان بود . تا خوانندگان بتوانند اساس تفکر و مواضع نویسندگان مقاله "اکونومیسم و آنارشیزم ..... " را بهتر بشناسند . اما قبل از ورود به بحث در مورد مسائل مطروحه در این مقاله لازم دیدیم نظر تمام کسانی را که خود را در قبال اصول و موازین جنبش متعهد میدانند بچند نکته اساسی در زمینه راه و رسم برخورد میان نیروهای جنبش جلب کنیم . شیوه‌ای که نویسندگان روزنامه کاردر این مقاله بکار برده اند شیوه‌ایست که نظیر آن تاکنون در جنبش نوین کمونیستی که سهل است ، در جنبش ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی خلقمان نیست . بقدرت دیده شده است . این تنها کمیته مرکزی خائن حزب توده و جریانات منحطی از این قبیل بودند که همواره با چنین ابزاری، یعنی شایعه ،

افترا، دروغ و سفسطه به مبارزین انقلابی تاخته-  
اند. برای اینان ریا و تزویر و شناسائی مبارزین  
به پلیس و انگشت گذاشتن بر روی انقلابیون یکی  
از مهمترین وسائل و معمولترین شیوه‌ها در برخورد  
با نیروهای مبارز و انقلابی است. متأسفانه  
مدتیست که چنین شیوه مذمومی در روزنامه کسار  
باب شده و از این پس نیز ما شاهد بسیاری ناهنجاریها  
از این قبیل در این روزنامه خواهیم بود. شیوع  
چنین شیوه‌های بیگانه با موازین جنبش اصیل  
خلق، محیط سیاسی را مسموم کرده و عملاً در روند  
بحثهای اصولی که امروز بیش از هر زمان دیگر  
برای سازمان بخشیدن به مسائل جنبش کمونیستی  
ایران ضرورت مییابد، زیانهای جبرانناپذیری  
وارد میسازد و نتیجتاً "از انجام این بحثها در  
محیطی سالم و بدور از شایعه، دروغ و اتهام  
جلوگیری مینماید. هم اکنون شاهدیم که  
"سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر" نیز  
همان شیوه مذموم را در پیش گرفته است. از اینرو  
ما از تمام مبارزین راستین و همه کسانی که به  
حفظ و صیانت محیط مبارزه از اینگونه آلودگیها  
علاقمندند میخوانیم بر علیه چنین اعمال و چنین  
شیوه‌های ناپایستی به مبارزه برخیزند و یکصد  
آنرا محکوم کنند.



و اما در مورد این مقاله ، قبل از هر چیز گفتنی است که در نظر اول خواننده تصور میکنند نویسندگان آن میخواهند بحثی منطقی و روشنگر را در رابطه با مسائل جنیش و برای پیشبرد امور مبارزه مطرح سازند . ولی با اندک تفحصی در متن این مقاله روشن میشود که مراد نویسندگان آن طرح سه مسئله بیش نیست . دفاع از حاکمیت کنونی ، تخطئه مبارزه کارگران و رهنمود به پلیس سیاسی برای سرکوب نیروهای مخالف . نویسنده مقاله که گوئی باشکم پروخیال راحت ترشحات مغز خود را بروی کاغذ میآورد ، به کارگران انتقاد میکند که چرا گفته اند " ما به نان احتیاج داریم " او فراموش میکند که یکی از دستاوردهای "ضد امپریالیستی " حکام کنونی پس از تحویل گرفتن قدرت سیاسی اینست که بسیاری از کارگران و سایر نیروهای خلقی را از حداقل معاش ساقط کرده اند . طبیعی است چنین مسئلهای برای کسانی که با معیشت و زندگی پراز مرارت کارگران و زحمتکشان آشنائی ندارند ، بیمورد ، ثقیل و غیر قابل هضم مینماید . اینان آن کارگری را که در اثر از دست دادن کار و ممر در آمدش ناچاراً از زن و فرزند جدا میشود نمیشناسند . ولی مسئله تنها به اینجا خاتمه نمی یابد ، هنگامیکه شعارها

و خواستهای کارگران بیکار را مرور میکنیم در میابیم مسئله "نان" که اینهمه جلب توجه نویسنده را کرده جزء شعارهای اصلی این تحصن نبوده است. جالب اینکه شعارها و خواستهای مطرح شده از طرف کارگران بیکار در مقایسه با رهنمودهای نویسندگان روزنامه کار از عمق و رزمندگی چشمگیری برخوردار است.

نویسندگان مقاله میگویند: "از آنجا که آگاهی سیاسی توده کارگران بیکار پائین بوده و انحرافات سیاسی - ایدئولوژیک در میان هواداران ناآگاه آنها عمیق می باشد ما شاهد جنبه های منفی در کنار جنبه های مثبت از نظر منافع پرولتری در حرکات آنها میباشیم". از نظر نویسندگان جنبه های منفی کدامند؟ اندکی پائین تر توضیح میدهند: "برخورد به جنبه های منفی ضروریست بویژه وقتیکه بعضی از حرکات مشخص آنها، نظیر تحصن در وزارت کار..... ضربات سیاسی بزرگی بکارگران بیکار وارد میکنند". پس معلوم میشود از نظر نویسندگان مقاله "جنبه های منفی" مبارزات کارگران بیکار در تحصن آنها در وزارت کار است، که بزعم نویسندگان مقاله "ضربات سیاسی بزرگی بکارگران بیکار وارد میکند". بسیار خوب، ولی خواننده

بلافاصله از نویسندگان مقاله توقع دارد که توضیح دهند چرا تحمن در وزارت کار "منفی" است و در مقابل رهنمودهای "مثبت" و "انقلابی" اینان چیست؟ بالاخره بجای تحمن، کارگران میبایست چه شیوه‌هایی از مبارزه را انتخاب میکردند. در اوایل مقاله نویسندگان سرانجام رهنمودهای خود را، منتهی نه در جهت مبارزه با غارت و استثمار، بلکه در زمینه مصالحه و دنباله‌روی از "خرده‌بورژوازی و جناح سیاسی آن در حاکمیت" عرضه میکنند. به این کلمات توجه کنید:

"زمانیکه توده‌های خرده‌بورژوازی و جناح سیاسی آن در حاکمیت در مبارزه با امپریالیسم آمریکا و بورژوازی وابسته درگیر است و بطور طبیعی انتظار ریاری فعال و نامحدود (!!) پرولتاریا را در این نبرد دارد، وظیفه کارگران و نمایندگان سیاسی آنهاست که از این مبارزه ضد امپریالیستی حمایت کنند." (تکیه بر روی کلمات و پرانتز از ماست). در متن فوق به چند مسئله اساسی اشاره میشود: اول اینکه اشغال سفارت توسط حاکمیت بمعنای یک مبارزه ضد امپریالیستی است، دوم اینکه بطور طبیعی خرده‌بورژوازی انتظار ریاری فعال و نامحدود (!!) پرولتاریا را در این مبارزه دارد، سوم و نتیجه منطقی این

تحلیل این است که حاکمیت خرده بورژوازی است و از اینرو ضدا مپریالیست می باشد . و چون چنین است ، باید کارگران بیکار را زهرگونه برخورد و مبارزه ای با حاکمیت "ضدا مپریالیست" خودداری کنند و منافع و خواسته های خود را در رابطه با اشغال سفارت ببینند . بدینسان از نظر نویسندگان مقاله هرگونه مبارزه کارگری برای تغییر وضع موجود ، آب به آسیاب امپریالیسم ریختن است . بعبارت دیگر نویسندگان مقاله بدقت مبلغ همان تبلیغات حاکمیت برعلیه پرولتاریا شده اند . اینست شیوه های "مثبت" برای مبارزه کارگران و اینست "صف مستقبل پرولتاریا" در مبارزه طبقاتی !! در عین حال نویسندگان مقاله معلوم میکنند که این "خرده بورژوازی" و جناح سیاسی آن در حاکمیت است که مبارزه ضدا مپریالیستی میکند و نه کارگران . معلوم نیست زمانیکه خرده بورژوازی و حاکمیت اینهمه "محسنات انقلابی" دارد و پرولتاریا میبایست بدنبال آن بیافتد ، دیگر چه ضرورتی به تشکل مستقل پرولتاریاست !

جالب اینست که نویسندگان مقاله به کرنش در مقابل حاکمیت عنوان "شیوه های اصولی" میدهند . برای کسانی که این چنین همه چیز را

در خدمت حاکمیت میدانند، بسیار طبیعی است اگر حتی تحصن کارگران را در مبارزه با حاکمیت، بمثابه "جنبه‌های منفی" قلمداد کنند. مسئله دیگری که نویسندگان مقاله تبلیغ میکنند در رابطه با اشغال سفارت آمریکا است. اینان کوشش دارند تا آنرا مبارزه‌ای "ضد امپریالیستی" وانمود سازند و "فارغ از این اندیشه" که اشغال سفارت به چه منظوری و برای سرپوش نهادن بر چه مسائلی انجام گرفته است، از همان ابتدا بتبلیغ آن برخاسته‌اند. اینرا دیگر همه میدانند و موارد اعلامیه‌های مربوطه بتفصیل توضیح داده‌ایم که اشغال سفارت بطور عمده بمنظور ایجاد جو مصنوعی برای منحرف ساختن افکار توده‌ها از واقعیت‌های اجتماعی موجود و مبارزه واقعی ضد امپریالیستی و همچنین بخاطر بسیج توده‌ها در تائید قانون اساسی ارتجاعی حاکمیت و در نهایت تسویه حساب جناح‌های هیئت حاکمه انجام گرفته است. خواهیم دید که هیئت حاکمه پس از رسیدن به مقاصد خود، چگونه بدون اینکه کوچکترین خدش‌ای به منافع اقتصادی امپریالیسم وارد کند، از طریق صحنه‌سازی دیگری، توده‌ها را به تمکین در مقابل امپریالیسم خواهد کشاند. خواننده از لابلای سطور و جملات این مقاله بخوبی متوجه میشود که

انگیزه چنین برخوردی با کارگران در وهله اول بعثت عدم تمکین آنها در مقابل سیاستهای سازشکارانه "رهبران" سازمان است. این رهبران قبلاً از اینکه نسبت به کارگران متعهد باشند و منافع آنها را در صدر سیاست و برنامه خود جای دهند، در برابر جناح "واقع بین" هیئت حاکمه خود را مسئول میدانند. و بر این مبنا زمانیکه تلاشهای آنها در به سازش کشیدن کارگران با حاکمیت به شکست می انجامد، تعادل خود را از دست داده، دیوانه وار بتحقیر کارگران و فحاشی به انقلابیون می پردازند. هر موضعگیری قاطع، روشن و آشتی ناپذیر را "آنا رشیسم"، "خرده بورژوازی" و نا درست قلمداد کرده و بدین ترتیب سهم خود را در کمک به ایجاد زمینه در سرکوب کارگران و نیروهای انقلابی ادا میکنند.

در بخش دیگری از این مقاله نویسندگان روزنامه کارمینیویسند: "آنها فارغ از این اندیشه که جو عمومی ضد امپریالیستی سراسر کشور را فراهم گرفته و ضرورت پیوند خاص اقتصادی بیکاران با مبارزه ضد امپریالیستی توده به امحساس و فوری بدل شده بود، ظاهراً "به نمان مورد احتیاج بیکاران فکر میکردند و.....".

از غاصبین نام سازمان چریکهای فدائیی

خلق با دیدرسید، مگر توده‌های کرد بر علیه عوام ملل امپریالیسم و ارتجاع که با تمام نیرو و امکانات جنگی به شهرها و مناطق کردستان یورش برده و کمر به نابودی خلق دلاور کرد بسته بودند، نیاز مند به کمک و پشتیبانی سیاسی و عملی از جانب تمام نیروهای خلق نبودند؟ پس چرا شما در آن شرائط "حساس" چنین فتوایی صادر نکردید؟ آیا مبارزه خلق کرد مبارزه‌ای ضد امپریالیستی و انقلابی نبود؟ ولی شما همواره تنها چشم به حاکمیت بسته‌اید و هر عمل آنرا بعنوان مبارزه "ضد امپریالیستی" بخورد توده‌ها می‌دهید. ارتجاعی که خلق کرد، عرب، ترکمن و بلوچ را خاک و خون کشید "واقع بین" و "ضد امپریالیست" می‌خوانید. اینها همه گواه آنست که شما بتوده‌ها و منافع انقلابی آنها فکر نمی‌کنید و اساساً اعتقادی به نقش انقلابی و دوران ساز خلقها و پرولتاریا ندارید و تمام گفته‌ها و شعارهای شما در تائید توده‌ها پوچ و تو خالی است این سیاست اپورتونیستی شما زمانی روشن میشود که میان توده‌ها با حاکمیت ارتجاعی درگیری آشکار پیش آید، آنوقت شما از همه امکانات خود در آرام کردن توده‌ها با خاسته و در توجیه چهره ارتجاعی حکام استفاده میکنید و هنگامیکه علی‌رغم کوششها نتوانستید توده‌ها را

به تمکین وادار سازید، آنوقت مبارزات آنها را به بادشنام و ناسزا میگیرید. نمونه برخورد شما به مبارزات توده‌ها در آذربایجان، کردستان و کارگران بیکار بهترین دلیل این سیاست سازشکارانه شماست. خواننده‌ای که از جریان تحصن در وزارت کار اطلاع صحیحی نداشته باشد بلافاصله پس از قرائت جملات زیر: "در مقابل وزارت کار پاسدارها ضمن عقب نشینی تیراندازی هوایی کردند با وجود این تظاهرات کنندگان پس از گذشتن از نرده‌های وزارت کار وارد ساختمان شده و متحصن شدند." با خود میگویند این کارگران بیکار چه دیوانه‌هایی هستند که علی‌رغم رفتار مسالمت‌آمیز و عقب نشینی پاسداران، اینچنین شدت عمل بخرج میدهند؟ نویسندگان مقاله بنحوی جملات را در کنار هم تنظیم کرده اند تا خواننده را برای محکوم ساختن مبارزات کارگران آماده سازند. آنها فراموش میکنند که همین نمایندگان وزارت کار تاکنون چه دسیسه‌ها و توطئه‌هایی که علیه کارگران بیکار اعمال کرده‌اند. وعده‌های توخالی، تهدیدها، بگیر و ببندها و یورش مسلحانه به اماکن تجمع کارگران تاکنون برنا مهر ژیم‌در مقابل با خواستهای بحق کارگران بیکار بوده است. کارگران فریاد میکشیدند زن و بچه‌های



ماگرسنه هستند، پول اجاره خانه نداریم، ماضد انقلابی نیستیم. ما کارگریم و کار می‌خواهیم، زمانیکه در جلوی وزارت کار تجمع کردند ناگهان با پاسداران ژ-۳ بدست مواجه شدند. پاسداران برای ایجاد ترس و وحشت در میان کارگران و متفرق ساختن آنها اقدام به تیراندازی هوایی کردند، ولی نویسندگان مقاله بسادگی وقایع بعدی را یعنی هجوم چاقوکشان حرفه‌ای و اراذل و اوباش که با تفاق پاسداران به تجمع کارگران حمله کردند و با چماق و چاقو، مشت و لگد بضر و جرح آنها پرداختند "تصادفاً" بفراموشی می‌سپارند ولی هنگامیکه صحنه‌های برخورد کارگران با نماینده وزارت کار را ترسیم میکنند اینچنین غلومینما یند و از هر چه بود با ضافه هر چه که خود میتوانند نسبت دهند معرکه‌ای بی‌ا میکنند. سیستم فکری نویسندگان، تمایلات و اهداف آنها ایجاب میکند که دست به چنین تحریفاتی برای موجه جلوه دادن موضع‌گیری‌های خود بزنند. معلوم نیست آن "اصولی" که نویسندگان این مقاله و غاصبین نام سازمان از آن دم می‌زنند در قاموس آنها چه مفاهیمی می‌یابد.

نویسندگان مقاله "کار" وظیفه خود را بعنوان "محلل" میان کارگران و "خرده‌بورژوازی"

(بخوانید حاکمیت) بخوبی ایفا میکنند و میگویند: "این زیان تنها به این خاطر نیست که کارگران از صحنه مبارزه سیاسی دورنگهداشته میشوند. همچنین بخاطر این نیز میباشد که به بدبینی توده خرده بورژوا و توده کارگران رادامین زده و در نتیجه وحدت این متحد طبقه کارگر در مبارزه ضد امپریالیستی را مشکلتر میسازد." (تکیه آزماست) در این جمله حداغلی سازش طبقاتی میان حاکمیت با صلاح خرده بورژوا با طبقه کارگر تبلیغ شده و به بهانه خرده بورژوائی بودن حاکمیت، حاکمیتی که فعلاً بعنوان نماینده سیستم استثمار و وابسته به امپریالیسم در مقابل کارگران که در این سیستم و تحت استثمار آن قرار دارند از پرولتاریا خواسته میشود که در مقابل حاکمیت کرنش کنند. از اینرو: "... و طبقه کارگران و نمایندگان سیاسی آنهاست که از این مبارزه ضد امپریالیستی حمایت کنند. زمانیکه چنین حمایتی نمیشود بطور طبیعی کارگران ناآگاه را متهم به آمریکاائی بودن میکنند" (کار ۳۷) آری چنین جملاتی در کارگران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران درج شده و بیانگر نهایت کرنش در مقابل حاکمیت است. اگر بخواهیم نظرنویسندگان را سراسر است و بزبان ساده بیان کنیم، آنها میگویند چو

کا رگران بزیرپرچم حاکمیت نمیروند و اوامر او را اجرا نمیکنند بنا براین "طبیعی" است که حاکمیت چنین اتهام سنگینی را به کارگران وارد سازد. آیا این جز توجیه آنتی کمونیسم و سیاست ضد کارگری حاکمیت چیز دیگریست؟ آیا این جز توهین گستاخانه به کارگران و سایر توده های خلقی معنای دیگری دارد؟

سخن کوتاه، غاصبین نام سازمان میکوشند تا از مبارزه طبقاتی کارگران و ارتقاء آن به سطح مبارزه انقلابی جلوگیری کنند. اینان نمایندگان سازش طبقاتی و حاملین تزه های رنگ و روباخته کمیته مرکزی خائن حزب توده هستند. در محسنات این مقاله روزنامه کار همان بس که "مردم" ارگان مرکزی حزب توده پس از انتشار آن بس ستایش از مقاله و تهنیت به غاصبین نام سازمان پرداخته است.

- \* مرگ بر امپریالیسم و سگهای زنجیریش
- \* هرچه مستحکمتر با دصفوف چریکهای فدائی خلق
- \* نابودباد نفوذ مودیانه اپورتونیسم
- در جنبش کمونیستی ایران
- با ایمان به پیروزی راهمان
- چریکهای فدائی خلق ایران ۱۳۵۸/۱۰/۵

۱۵ ریال

از انتشارات: جریدکهای فدائی خلق ایران